



سخنرانی در اجتماع بزرگ مردم مشهد و زائران حضرت رضا (ع) - 29 / فروردین / 1370

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاه والسلام علي سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و علي اله الاطيبين الاطهرين المنتجبين الهداه المهديين المعصومين سيما بقيه الله في الارضين. قال الله الحكيم في كتابه: يا ايها الذين امنوا استجيبوا الله و للرسول اذا دعاكم لما يحييكم (1)

خدای بزرگ را بسیار سپاسگزارم که یک بار دیگر این توفیق را ارزانی داشت، تا در کنار مرقد پرنور علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و زین مؤمن و فداکار و مخلص شهر شهادت را از نزدیک زیارت کنم و یاد فداکاریهایی و مبارزات مخلصانه‌ی شما مردم را که در طول سالها از نزدیک شاهد آن بوده‌ام، برای ذهن و دل قدردان خودم تجدید کنم.

مرقد منور علی بن موسی الرضا (علیه السلام) منبع برکات بی شماری است و بخصوص برای من یکی از برکات بزرگ الهی محسوب می‌شود. مختصر کسالتی هم که بود، بحمدالله با استشفای از این مرقد مطهر و منور برطرف شد.

قبل از شروع عرایض خودم، باید از دو پدیده‌ی ستایش برانگیز ملت ایران سپاسگزاری و قدردانی کنم: اول، حضور عظیم مردم به مناسبت روز قدس در جمعه‌ی آخر ماه مبارک رمضان است. این صحنه، برای دوستان در سرتاسر عالم فرح‌انگیز و امیدوارکننده بود و مبارزان فلسطینی را شاد کرد و دل‌هایشان را قرص نمود. برای دشمنان هم کوبنده بود؛ چه آن دشمنانی که مایلند مسأله‌ی فلسطین از ذهن ملت‌ها بکلی محو بشود و مسلمانان یادشان برود که اساساً چنین مسأله‌ی مهمی وجود داشته و دارد، و چه آن دشمنانی که مایلند ملت ایران به جای پرداختن به مسایل اساسی اسلامی و انقلابی، به مسایل حقیر سرگرم باشد، درگیر اختلافات و مسایل شخصی باشد. این ملت زنده و در صحنه و هوشیار در وقت لازم، در هر شرایطی حرکت لازم را انجام می‌دهد.

تشکر دوم، به خاطر پاسخی است که ملت ما به استمداد آوارگان عراقی دادند. در همه جای کشور، قشرهای مختلف، با نهایت بلند نظری و از خودگذشتگی، به صرف برادری اسلامی و برای انجام تکلیف شرعی، هر کس هر چه توانست، به این آوارگان و مظلومان عراقی کمک کرد. خداوند شما مردم عزیز را روز به روز در راه خود ثابت قدم‌تر بدارد و به سمت هدف‌های عالی انقلاب اسلامی، سریع‌السيرتر و موفق‌تر بفرماید. همچنین از خدای متعال متضرعانه درخواست می‌کنم که ماه رمضان پربرکت شما را برایتان ماندگار کند. این ماه رمضان بحمدالله در سرتاسر کشور، ماه توجه و دعا و قرآن و تحریک عمومی مردم بود. امیدواریم که آثار این عبادتها و روزه‌ها و توجهات و اذکار و فداکاری‌های شما مردم، برایتان زادراه این حرکت عظیم باشد.

مطلبی که امروز عرض خواهم کرد، یک مسأله‌ی اساسی اسلامی است که در آیات کریمه‌ی قرآن از آن یاد شده است و ما ملت ایران باید به آن توجه دائمی داشته باشیم، و آن عبارت از حرکت به سمت حیات طیبه‌ی الهی و اسلامی است؛ "یا ایها الذین امنوا استجیبوا الله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم" (2). خدا و پیامبر، شما را به زندگی و مایه‌ی حیات طیب و پاکیزه دعوت می‌کنند. حیات پاکیزه، فقط خوردن و لذت بردن و شهوترانی نیست؛ این که دعوت خدا و رسول را نمی‌خواست. نفس هر انسانی، او را به زندگی حیوانی دعوت می‌کند. همه‌ی حیوانات دنبال غذا و اطفای شهوت حرکت می‌کنند و برای شکم و ساعتی بیشتر زنده ماندن، مبارزه می‌کنند. حیات طیبه، عبارت از این است که این زندگی در راه خدا و برای رسیدن به هدف‌های عالی باشد. هدف عالی انسان فقط این نیست که شکمی را به هر شکلی پر کند؛ این کمترین چیزی است که یک حیوان می‌تواند به عنوان هدف خود انتخاب کند. برای انسان، هدف اعلی عبارت از وصول به حق، رسیدن به قرب باری تعالی و تخلق به اخلاق الهی



است. انسان برای رسیدن به آن چنان هدفی، ابزارهای مادی و معنوی را لازم دارد. غذا لازم است، اما برای این که انسان به سمت هدف حرکت کند.

زندگی راحت برای بشر لازم و ضروری است و اسلام با قوانین و مقررات خود، انسانها را به سمت رفاه و آسایش زندگی می‌برد؛ اما این آسایش زندگی، به خودی خود هدف نیست. ای بسا انسانهایی که زندگی راحت دارند، دغدغه‌ی معاش و شکم و آسایش ندارند، اما از انسانیت هم بویی نبرده‌اند. تمدنهای مادی، بشر را به آن زندگی دعوت می‌کنند؛ البته دروغ هم می‌گویند.

در نظامها و کشورهایی که زندگی را با ابزارهای پیشرفته و با علم مادی می‌گذرانند، آسایش زندگی متعلق به همه‌ی مردم نیست؛ به یک عده از مردم اختصاص دارد. امروز در کشور آمریکا، در کشورهای پیشرفته‌ی اروپا، گرسنگی، فقر، مردن از کمبود مواد غذایی، نداشتن سرپناه و مسکن، ناامنی حتی برای یک زندگی حیوانی، فراوان است. آن کسانی که از تکنولوژی و دانش جدید در این کشورها استفاده می‌کنند، طبقه‌ی خاصی از مردمند. آنهایی که برای یک شکم غذا مجبورند شرف و ناموس و شخصیت خودشان را بفروشند و انواع اهانتها را تحمل کنند، توده‌ی عظیمی از مردمند. این، واقعیت قضیه است. ظواهر، پرزرق و برق و پر جلوه است. دوربین تلویزیونها و خبر خبرگزاریها چیزهایی را به عنوان تبلیغات به مردم دنیا ارایه می‌دهد که پرزرق و برق و چشمگیر است.

اگر تمدن غربی، با این همه پیشرفت علمی، با پیمودن فضا، با ثروتهای عظیم مادی‌یی که در اختیار دارد و از کشورهای جهان سوم و فقیر دزدی و غارت کرده است، ادعا بکند که فقر را در کشورهای پیشرفته برانداخته، دروغ گفته است. پس، تمدن غربی، همان زندگی مادی راحت و برخوردار از رفاه را هم نمی‌تواند به همه‌ی انسانها بدهد. نظام اسلامی، علاوه بر این که هدفهایی بالاتر از هدفهای مادی دارد - یعنی در نظام اسلامی، یک انسان فقط با پر شدن شکم خوشبخت نیست؛ باید زندگی مادی و رفاه و امنیت او تأمین باشد - همچنین اصرار دارد که روح و دل انسان می‌باید از یک صفا و تلالؤ و نورانیت و برادری و فداکاری نسبت به انسانهای دیگر و عبودیت و بندگی و اخلاص نسبت به خدای متعال برخوردار باشد. اسلام و سایر ادیان الهی، این را برای مردم می‌خواهند.

پس، هدف بالاتر از مادیات است؛ اما مادیات را هم که اسلام تأمین می‌کند، برای عموم مردم تأمین می‌کند. یعنی در جامعه‌ی اسلامی، همه‌ی انسانها باید از رفاه، آسایش، امنیت و زندگی کافی برای آسایش خیال برخوردار باشند؛ که نه در تمدن مادی غرب چنین چیزی وجود دارد و هرگز وجود نخواهد داشت، و نه در تمدن و نظام سوسیالیستی و کمونیستی، که دیدید به چه سرنوشتی دچار شد. نمونه هم صدر اسلام است و برای رسیدن به آن، احکام الهی و اسلامی کافی است.

اگر ما به احکام اسلامی عمل نکنیم، اگر جامعه‌ی اسلامی، ایمان اسلامی را همراه با عمل به مقررات و قوانین الهی تعقیب نکند، همان چیزی اتفاق خواهد افتاد که بشریت در طول تاریخ به دنبال آن بوده است. یعنی چه؟ یعنی آسایش و رفاه مادی همراه با تکامل و پیشرفت و عروج معنوی. بشر حیوان نیست که علف جلوی او بریزند و برایش کافی باشد. انسان می‌خواهد باصفا و نورانی باشد. انسان از نورانیت و صفا و بندگی خدا احساس لذت روحی می‌کند.

شما وقتی عبادت می‌کنید، دعایی را با حال می‌خوانید، نمازی را با توجه اقامه می‌کنید، انفاقی به یک مستحق می‌کنید، می‌بینید چه لذتی می‌برید و چه حالت احتیاطی به شما دست می‌دهد. این لذت را با خوردن نمی‌شود به دست آورد. انسانهایی که طعم بندگی خدا را چشیده‌اند - که هر انسان مؤمنی در طول زندگی، کم و بیش حالات این طوری برایش پیش می‌آید؛ بعضی کم، بعضی زیاد - در آن لحظه‌ی توجه به خدا، عبادت خدا، مناجات، گریه برای خدا و در مقابل خدا، لذتی احساس می‌کنند که حاضرند دنیا و مافیها را بدهند، برای آن که این لذت برای آنها بماند.



البته مادیات انسان را از آن حالت بیرون می‌آورد؛ آن حالت گاهگاهی دست می‌دهد. لذت معنوی، یعنی آن حالات. آدمهایی که با خدا و هدفهای معنوی آشنا نیستند، طعم این لذت را نمی‌چشند. ای بسا انسانهایی که در سایه‌ی نامبارک نظامهای مادی عمری را گذرانده‌اند، اما یک لحظه آن حالت توجه به خدا و آن لذت معنوی برایشان پیش نیامده است. آنها نمی‌فهمند من و شما چه می‌گوییم.

اسلام می‌خواهد انسانها را آن‌چنان بالا ببرد، دلها را آن‌چنان نورانی کند، بدیها را آن‌چنان از سینه‌ی من و شما بیرون بکند و دور بیندازد، که ما آن حالت لذت معنوی را در همه‌ی آنات زندگی‌مان، نه فقط در محراب عبادت، بلکه حتی در محیط کار، در حال درس، در میدان جنگ، در هنگام تعلیم و تعلم و در زمان سازندگی احساس کنیم. "خوشا آنان که دایم در نمازند"، یعنی این. در حال کسب و کار هم با خدا، در حال خوردن و آشامیدن هم باز به یاد خدا. این‌گونه انسانی است که در محیط زندگی و در محیط عالم، از او نور پراکنده می‌شود. اگر دنیا بتواند این‌طور انسانهایی را تربیت کند، ریشه‌ی این جنگها و ظلمها و نابرابریها و پلیدیها و رجسها کنده خواهد شد. این، حیات طیبه است.

پس، حیات طیبه معنایش این نیست که کسانی فقط نماز بخوانند، عبادت کنند و اصلاً به فکر زندگی و مادیات نباشند؛ نه، حیات طیبه، یعنی دنیا و آخرت را با هم داشتن. حیات طیبه، یعنی ماده و معنا را با هم داشتن. حیات طیبه، یعنی آن ملتی که تلاش می‌کند، سازندگی می‌کند، صنعت و بازرگانی و کشاورزی را به اوج می‌رساند، قدرت علمی و تکنیکی پیدا می‌کند، پیشرفتهای گوناگون در همه جهت به دست می‌آورد؛ اما در همه‌ی این حالات، دل او هم با خداست و روزبه‌روز هم با خدا آشناتر می‌شود. این، هدف نظام اسلامی است. این، آن هدفی است که پیامبران اعلام کردند، مصلحان عالم گفتند و در این صدوپنجاه تا دویست سال گذشته، شخصیت‌های برجسته‌ی اسلامی آن را اعلام کردند.

دشمنان اسلام فهمیده‌اند که آنچه در آستین و چنته‌ی اسلام است، چیست و از آن ترسیده‌اند. اگر می‌بینید با اسلام مبارزه می‌کنند، برای این است که می‌دانند اگر اسلام با دست باز مشغول سازندگی انسانها بشود و افراد و جوامع انسانی را بسازد، دیگر برای حنای تمدنها و قدرتهای مادی، رنگی باقی نخواهد ماند. با جمهوری اسلامی هم به همین دلیل مبارزه می‌کنند.

جمهوری اسلامی، پرچم قرآن و اسلام را بلند کرد. انقلاب و امام و ملت ما از اول اعلام کردند و گفتند که ما آن مردمی نیستیم که دنیا و آخرت را از هم جدا کنیم؛ آن‌چنانی که دشمنان دین همیشه گفته‌اند و ترویج کرده‌اند که دنیا و آخرت از هم جداست. خیر، دنیا با آخرت یکی است و از آن غیرقابل تفکیک است. چنین دنیایی، وظیفه‌ی دینی است. این را از اول، اسلام و انقلاب و امام و ملت گفتند.

قدرتها و در رأس قدرتها، آن دو امپراتوری مسلط زمان ما - که یکیشان اول انقلاب ما بود و امروز دیگر نیست؛ یعنی امپراتوری شرق، و یکی دیگر هنوز سرپاست؛ تا کی او هم از پای در بیاید - از اول فهمیدند که اگر این فکر و این نظام و این تمدن جدید به صحنه بیاید، آنها باید بساطشان را جمع کنند؛ آن وقت دیگر از قلدریها و غارتگریها و تاخت‌وتازها و زورگوییهایشان - که هنوز دنیا دارد این زورگوییها را از رأس استکبار، یعنی امریکا می‌بیند - اثری باقی نمی‌ماند؛ لذا با اسلام و با جمهوری اسلامی مبارزه کردند. از روز اول که احساس شد جمهوری اسلامی سرسازش با قلدرهای عالم را ندارد، مورد دشمنی قرار گرفته، تا امروز که دشمنان هرچه توانسته‌اند، کارشکنی کرده‌اند. بله، به زبان می‌گویند که ما می‌خواهیم روابط خود با جمهوری اسلامی را حسنه کنیم؛ اما آنها در این حرف صادق نیستند. مرتب از رئیس جمهور امریکا سؤال می‌کنند که نظر شما راجع به روابط با جمهوری اسلامی چیست؛ او هم می‌گوید ما جدا اصرار داریم که روابطمان را با ایران حسنه کنیم! این حرف، یک حرف غیرصادقانه است. بله، با جمهوری اسلامی اسمی، با جمهوری اسلامی‌یی که از ارزشها و هدفهای اسلامی صرف نظر کند، با جمهوری



اسلامی‌بی که دیگر اسمش یک دروغ خواهد بود، امریکاییها حاضرند آشتی کنند و همکاری نمایند؛ اما با جمهوری اسلامی‌بی که ارزشهای اسلامی را به صورت حیاتی‌ترین خواسته‌های خود در دست بفشرد و از آن صرف نظر نکند، دلشان صاف نیست و نخواهد شد.

این دوازده سال را با جمهوری اسلامی مبارزه کردند؛ اما درعین حال با وجود این مبارزات و ضربات و دشمنیها و خباثتها، جوهر تابناک اسلام آن قدر کارایی از خود نشان داده است که اولاً آنها مجبورند به این کاراییها اعتراف کنند، ثانیاً وحشت آنها روزبه‌روز از جمهوری اسلامی بیشتر شده است. اگر ما نتوانسته بودیم در جهت هدفهای اسلامی پیش برویم، موجبی نداشت که غرب و شیاطین و در رأس آنها شیطان بزرگ، این قدر از جمهوری اسلامی وحشت داشته باشند، با آن ستیزه کنند و از آن بدشان بیاید. دشمنی که شما می‌بینید کاری از او برنمی‌آید، با او کاری ندارید؛ اما با آن دشمنی برخورد می‌کنید که ببینید از او کاری برمی‌آید، ببینید دارد پیش می‌آید. جمهوری اسلامی به فضل الهی، به کوری چشم دشمنان و علی‌رغم وسوسه‌ی خناسان و اشکال‌تراشی اشکال‌تراشان بدبیلگی بی‌انصاف، تا امروز مراحل زیادی را پیش رفته و با قدرت نیز پیش خواهد رفت. این، وعده‌ی الهی است؛ "من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیاه طیبه" (3): هر جامعه‌ی بی، هر فردی، هر مرد و زنی که عمل صالح انجام دهد و مؤمن باشد، ما حیات طیبه به او خواهیم داد. این حیات طیبه، امروز در جامعه‌ی ما محسوس است.

البته اگر مانعها نبود، از این وضعیت خیلی بهتر بود؛ اگر کارشکنیها نبود، از این حالت خیلی بهتر بود؛ اگر اعمال غرضهای دشمنان شناخته‌شده و شناخته‌نشده نبود، از این حالت خیلی بهتر بود. وحدت مردم، محبت میان مردم و مسؤولان، عشق به راه خدا و راه اسلام و راه آن رهبر عظیم‌الشأن و عالی‌قدر، آن امام راحل، آن استاد و پیرمرد، مردم را پیش برده و حرکت داده است. این تلاشها بارزش است.

از سال 1360 تا سال 1370، این ده سالی که انقلاب توانست نفوذیهای داخل انقلاب را پس بزند، شما مردم وابستگان به غرب و شرق را پس زدید. اوایل انقلاب - سالهای 58 و 59 - در همین مشهد و در بسیاری از شهرهای دیگر و نیز در تهران، کسانی بودند که با نام انقلاب حرف می‌زدند؛ اما وابسته‌ی به غرب بودند، وابسته‌ی به اردوگاه شرق بودند و دلشان با مردم و اسلام نبود. از سال 60، آن حرکت عظیم امام و مردم، انقلاب را از این عناصر نفوذی که بر کارها مسلط بودند، بحمدالله پیراسته کرد و پیش برد.

در این ده سال، شما ملت موفقیت‌های بزرگی به دست آوردید. در دنیا چه کسی ایران را به عظمت می‌شناخت؟ چهار نفر نویسنده‌ی مزدور را پیدا می‌کردند، پولهای گزافی به آنها می‌دادند، تا در کتاب و یا مجله‌ی بی، از قالی ایران، از تخت جمشید ایران، از فلان محصول ایران تعریف کنند! ایران معنایش خاویار و قالی بود!

والله امروز در دنیا دشمنانتان هم در مقابل عظمت شما مردم، انگشت حیرت به دندان گزیده‌اند. این جوانان ما، از انقلاب و کشورشان هشت سال دفاع جانانه کردند. ملت ایران دنیا را به حیرت فرو برد و برای کشورهای دیگر سرمشق شد. یکی از علل عمده‌ی که رأس استکبار و دستگاههای استکباری با ایران دشمنند، همین است که می‌دانند شما الگو شده‌اید. امروز ملت عراق، قبل از آنها ملتهای دیگر در کشورهای دیگر، در مقابل زورگوییها ایستاده‌اند. این حرکت پیش خواهد رفت.

آنچه که پیروز است، پرچم اسلام و نام خداست. امریکا، قدرتمندان، قدران دنیای سیاست و اقتصاد، اگر با همدیگر که روبه‌رو می‌شوند، بتوانند کاری بکنند، در مقابله‌ی با اسلام، تمام سلاحهایشان کند و از کارافتاده است. با اسلام نمی‌توانند مبارزه کنند؛ اسلام بر آنها پیروز خواهد شد.

امروز مسایل مهمی در دنیا می‌گذرد. مسأله‌ی عراق، مسأله‌ی بسیار مهم است. ملت ایران موضع خودش را آشکار کرد. آن شخص معلوم‌الحال می‌گوید که مسؤولان ایران در امور داخلی عراق دخالت کردند! (4) آن دخالتی که آنها



می‌گویند و ادعا می‌کنند، ما نکرده‌ایم؛ دروغ می‌گویند. ما به مقتضای برادری اسلامی، در آن حدی که با توجه به همه‌ی جوانب قضیه تکلیف ما بود - آن افشاگری، آن فریاد، آن همدردی - تکلیفمان را انجام دادیم. وقتی هم که به وضع آوارگی افتادند، این کمک‌های عظیم را به برادران مسلمانمان کردیم؛ این تکلیف ماست.

ما نصیحت می‌کنیم. نصیحت فقط مخصوص دوستان نیست؛ ما به قلدان و دشمنانمان هم نصیحت می‌کنیم. ما به قلدان همیشه نصیحت کرده‌ایم و گفته‌ایم که راه قلداری، راه موفقی نیست؛ سرتان به سنگ می‌خورد؛ حالا یکی زودتر، یکی دیرتر. این، صحنه‌ی آزمایشگاه تاریخ است. نگاه کنید ببینید، آقای صدام حسین یکی از همین قلدراست؛ سرش به سنگ خورد و دارد بیشتر هم می‌خورد. آیا این آزمایشگاه کافی نیست؟ آیا او می‌گذاشت در برهه‌ی از زمان ملت عراق نفس بکشند؟ آیا دنیا همیشه همان‌طور که قلدر و زورگو دلش می‌خواهد، می‌ماند؟ ببینید وضع چگونه است. در شمال و جنوب عراق، علیه زورگوییها سر بلند کرده‌اند. البته مردم را می‌زنند و قیامشان را سرکوب می‌کنند؛ اما نمی‌توانند از بین ببرند. این حرکت‌های اسلامی، اگر دو شرط را داشته باشد، یعنی متکی به اسلام و توأم با فداکاری باشند، تمام‌شدنی نیستند.

ویران کردن اعتاب مقدس، آن‌جایی که قبله‌ی دل میلیون‌ها انسان است، اشتباه بزرگتری است که می‌کنید. آن‌هایی که این بارگاهها را خراب کردند، امروز قبر خودشان مزبله است. آن‌هایی که می‌خواستند جلوی دین مردم را بگیرند، امروز جز در زباله‌دان پس‌مانده‌های یاد‌های تاریخی جایی ندارند. رضاخان چه شد؟ محمدرضا چه شد؟ متوکله‌ها چه شدند؟ تو هم به همان سرنوشت دچار می‌شوی. ای کسی که با اعتاب مقدس، با خانه‌های اولیای خدا، با کعبه‌ی دل‌های مردم روبه‌رو می‌شوی، ما اینها را می‌گوییم. آیا اینها حرف‌های خلافی است؟ آیا اینها دخالت است؟

ما به ملت عراق می‌گوییم، برادران و خواهران شما در ایران، با تانک و توپ و مسلسل مواجه شدند. شما یادتان است که در همین خیابان‌های مشهد، کامیون ارتشی راه افتاد و صف مردمی را که در انتظار خرید نفت یا نان بودند، با مسلسل زد. اینها که افسانه نیست؛ اینها همین قضایای دیروز خود ماست. من به چشم خودم دیدم، شاید هزاران نفر از شماها هم به چشم خودتان دیدید که در همین خیابان خسروی‌نو و خیلی از جاهای دیگر، این برادران و خواهران شما با تانک روبه‌رو شدند. در همین استانداری شهر مشهد، تانک وارد شد. مردم مشهد! مگر نبود؟ جوانان و زنان و مردان! شماها دیدید، ما هم بودیم و دیدیم. تانک داخل استانداری شد، ولی مردم تانک را مثل حلقه‌ی دور نگین انگشتر محاصره کردند. کار به جایی رسید که آن کسی که در تانک بود، بنا کرد به استغاثه کردن! من خودم رفتم و آن افسری را که در تانک بود، از لابلاي مردم نجاتش دادم. مردم می‌خواستند او را تکه‌پاره‌اش کنند؛ ولی ما کاری کردیم که توانست فرار کند و برود. مردم با طاغوت روبه‌رو شدند، ایستادند و فداکاری کردند. ما به مردم عراق این را می‌گوییم که اگر انسان در راه خدا ایستادگی کرد، به نتیجه خواهد رسید.

مطلب آخر را به شما ملت عزیز عرض می‌کنم. برادران و خواهران! ای ملت بزرگ! - که این مبالغه نیست؛ شما حقیقتاً ملت بزرگ و عظیم‌الشأن و بی‌نظیر و یا کم‌نظیری هستید - راه شما برای رسیدن به حیات طیبه - یعنی آن‌جایی که هم زندگی مادی تأمین است؛ آسایش تن، و هم زندگی معنوی؛ آسایش روح و شادی دل و صفای معنا - راه روشنی است؛ اما تلاش و وحدت و ایمان و فعالیت و عمل لازم دارد، که بحمدالله دارید و باید افزایش بدهید.

کار کنید، وحدتتان را حفظ کنید، یاد خدا را در دل‌ها نگهدارید، به هم برسید، دل‌هایتان را با هم صاف کنید، با هم مهربان باشید، از یکدیگر کینه به دل نگیرید، انگیزه‌های کوچک شما را از هم جدا نکنند، که بحمدالله نکرده است و نخواهد کرد؛ اگرچه دشمن این را می‌خواهد. اگر با این روحیه، با این ایمان، با این قدم صادق حرکت کنید، جمهوری اسلامی به اوج قله‌ی حیات طیبه که خدا وعده داده است، خواهد رسید.

من امروز که می‌خواستم برای دیدار با شما مردم عزیز بیایم، چون مختصری کسالت و ضعف داشتم، دوستان به



من توصیه کردند که کم صحبت کنم؛ من هم گفتم که بیست دقیقه، یا حداکثر نیم ساعت صحبت خواهم کرد؛ اما چهره‌ی شاداب و زنده‌ی شما و اجتماع پرشورتان و جاذبه‌های معنوی‌یی که در شما مردم عزیز هست، صحبت را به درازا کشاند.

پروردگارا! به حرمت اسلام، ما را در زندگی و مرگ، در راه اسلام قرار بده. پروردگارا! روح آن بزرگی که ما را با این راه آشنا کرد، روزبه‌روز به خود مقربتر کن. پروردگارا! روح آن عزیز را از ما راضی کن. پروردگارا! دل‌هایی ما را بیش از پیش با هم مهربان کن. پروردگارا! فضل و رحمت و برکت را بر این ملت نازل کن. پروردگارا! این ملت شجاع را در همه‌ی صحنه‌ها بر دشمنانش پیروز کن. پروردگارا! ملت عراق را از ظلم و ستم فرعون‌ی نجات بده. پروردگارا! همه‌ی ملت‌های مسلمان و ملت‌های مظلوم را به حیات طیبه برسان. پروردگارا! به محمد و آل محمد ما را بیامرز، از ما راضی شو و گفتار و کردار ما را برای خودت و در راه خودت قرار بده. پروردگارا! قلب مقدس ولی‌عصر را از ما راضی و خشنود کن. پروردگارا! در ظهور و فرج آن بزرگوار تعجیل فرما و ما را از یاران آن بزرگوار قرار ده.

والسلام علیکم ورحمه‌الله و برکاته

1) انفال: 24

2) انفال: 24

3) نحل: 97

4) ادامه‌ی کشمکش‌های داخلی در عراق و ناآرامی‌های وسیع و خودجوش در شمال و جنوب این کشور و توانایی مردم عراق برای مقابله با عملیات سرکوب رژیم، موجب شد تا «جورج بوش» رئیس جمهور سابق امریکا، ایران را به دخالت در مسائل داخلی عراق متهم کند. «صدام حسین» نیز به نوبه‌ی خود ایران را به طرفداری از شیعیان جنوب عراق متهم ساخت؛ ولی هر دو ادعا به خاطر خودجوش بودن قیام مردمی، بویژه در شهرهای مرکزی عراق، فاقد استناد و صحت بود